

## بررسی زوایا همبستگی بین آموزش، موسیقی و اخلاق مبتنی بر آراء تربیتی افلاطون

معصومه بهاری جویباری<sup>۱</sup>

۱. کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران

### چکیده

هدف این تحقیق بررسی نقش آموزش موسیقی در نظام تعلیم و تربیت با القا ارزش های اخلاقی بر اساس آراء تربیتی افلاطون می باشد. روش تحقیق بصورت پیمایشی نظری و مبتنی بر تحلیل محتوا کیفی و بر اساس مفاهیم مرتبط در این زمینه در متون و کتب مختلف می باشد. مبتنی بر آراء تربیتی افلاطون، موسیقی در تعلیم و تربیت می تواند ارزش ها را در اعماق روح تلقین کند. به ویژه در اوایل کودکی، اولویت افلاطون برای موسیقی در آموزش با لحاظ نمودن ارزش های اخلاقی است. زیرا موسیقی دارای ریتم و صدایی است که ذهن کودکان را نرم می کند. از آنجایی که کودکان تقلیدی هستند، به طور ناخودآگاه موسیقی را جذب می کنند و به تدریج ارزش های اخلاقی را در خود پرورش می دهند. افلاطون در عین حال به جنبه های منفی موسیقی هشدار می دهد. موسیقی که اصول و هنجارهای اخلاقی را انتقال ندهد، به روح کودک آسیب می رساند. وی از این طریق نظارت دولتی و ایجاد سازوکارهایی برای تعیین موسیقی هایی دارای محتوای با ارزش های اخلاقی را پیشنهاد می کند. لذت موسیقی به خودی خود یک هدف نیست؛ بلکه باید آن را تابع غایت دیگری کرد و فضیلت را در جهت آن پرورش داد. تا زمانی که مشخص نشود چه موسیقی باعث هماهنگی احساسات می گردد، شنونده در معرض خطر تأثیر موسیقی قرار می گیرد که لذتی غیرمنطقی را به همراه دارد و او را به جای فضیلت به سمت بدی ها سوق می دهد. افلاطون لذت را به عنوان غایت موسیقی می پذیرد اما اصرار دارد که از آن در خدمت فضیلت استفاده شود.

**واژه های کلیدی:** تعلیم و تربیت، ارزش های اخلاقی، موسیقی، اندیشه های افلاطون

## ۱. مقدمه

آموزش و پرورش یک موضوع کلیدی برای همه ملت ها تلقی می شود و فرآیند یاددهی-یادگیری هسته اصلی آموزش است. قرن اخیر شاهد تحولات بزرگی در حوزه دانش و فناوری بوده است که این امر نیاز به بازنگری و مطالعه مجدد در سیستم آموزشی را می طلبد. مصداق تربیت اساساً خود انسان است. انسان خودش اشرف مخلوقات و روح و نفس او نیز اجزای ساختار اوست. تربیت در نهایت موجب اعتلای روح و حفاظت پاکی روح می شود. همچنین نفس انسان گرامی ترین چیزی است که باید از آلائش حفظ شده، به کمالات لایق برسد و تربیت اصیل، تربیت نفسانی است. (آموزگار، ۱۳۷۹)

با توجه نقش تعلیم و تربیت در گوهر وجود انسانی، بررسی نگرش و دیدگاه های فیلسوفانی که در این زمینه نظریه هایی ارائه نمودند، می تواند در دستیابی به کمال مطلوب انسانی، با استفاده از روش ها و اصول تربیتی جدید یاری نماید. اکثر نظام های آموزشی حاضر به شدت بر اندیشه ها و نظریات مربیان و روشنفکران حوزه فلسفی متکی می باشند. اندیشمندی همچون افلاطون، یکی از پیشگام ترین فیلسوفانی به شمار می رود که با طرح های کاربردی و ضروری روش شناختی اندیشه های تربیتی با هدف بهبود کیفیت آموزش، نقش مهمی در توسعه نظام های تربیتی ارائه نمود. از این رو، پژوهش حاضر با هدف شناسایی مفاهیم تربیتی در اندیشه های افلاطون با تاکید بر دیدگاه های وی از موسیقی و ارزش های اخلاقی انجام شده است. افلاطون و نظریات آموزشی او بدون شک بیش از هر نویسنده دیگری در قرن بیستم تحلیل شده است. ایده های آموزشی او به طرز باورنکردنی روشن است. هدف آموزشی او ارتباط تنگاتنگی با فلسفه اجتماعی وی دارد. متفکران آموزشی تا به امروز از ایده های آن الهام می گیرند (لاوتون و گوردون، ۲۰۰۲). افلاطون، تعلیم و تربیت را عنصری توصیف می کند که جوانان را به سوی عدالت خواهی وادار و هدایت می کند. عدالتی که قانون را تشویق می کند و تجربه بزرگان صحت آن را ثابت می کند (قوانین و جمهوری، کتاب سوم و هشتم). وی تنها هدف از آموزش را اصلاح غرایز حیوانی پایین جوانان می داند. آموزش و پرورش مردم را که با خشونت، ترور و ظلم احاطه شده اند، به صلح باز می گرداند. از نظر وی، دوران کودکی زمان ایده آلی برای ارائه راهنمایی در مورد رفتار قانونی است (دومانسکی، ۲۰۰۷).

هدف افلاطون در مورد تعلیم و تربیت، تبدیل روح به منطق و احتیاط از حواس، امیال و اطاعت است. او نتیجه می گیرد که آموزش و پرورش مهمترین نقش را در دستیابی به موجودیت هماهنگ شهر ایفا می کند و اگر شهری به آموزش و پرورش بی اعتنائی کند، دیگر فعالیت های آن اهمیت خود را حفظ نخواهد کرد. برای یک شهر خوب، لازم است آموزش معنوی و اخلاقی در کنار هم قرار گیرد. او این مثال را منبع کلیدی برای تربیت اخلاقی جوانان می داند و از افراد مسن ترغیب می کند که الگوی مثبتی برای جوانان باشند (نسائنا، ۲۰۱۸). تعلیم و تربیت روح را از بدن آزاد می کند و به سوی حقیقت حرکت می دهد. حقیقت در ذهن ساکن است و تنها با آموزش می توان آن را آشکار کرد. اعتقاد افلاطون در مورد آموزش به بهترین وجه از طریق کتاب جمهوری درک می شود، جایی که وی از استعاره معروف غار خود استفاده می کند و حس فرد را به دیدن سایه های نمایان شده بر روی دیوار غار راهنمایی می کند و دنیای نور تنها از طریق آموزش به نمایش در می آید (همان، ۲۰۱۸).

دیدگاه افلاطون در مورد تعلیم و تربیت با دیگر آثار او مرتبط است. افکار آموزشی او باید تحت نظریات اخلاقی و سیاسی او تفسیر شود. نوع بشر حق دارد از خوشبختی و زندگی رضایت بخش برخوردار باشد (توران، ۲۰۱۱). وی اولین شکل گیری روح را «تربیت» می نامد تا آن را از فضیلت متمایز کند. از دیدگاه افلاطون، تعلیم و تربیت قالب گیری روح در راستای لذت و درد است و فضیلت درک را به عادات خوب لذت و درد می افزاید. افلاطون از موسیقی به عنوان آموزش از طریق عادات، با الحاق ملودی هماهنگ خاصی از روح که علم نمی باشد و با ریتم مشخصی صحبت می کند. موسیقی می تواند روح کودک را با آموزش به او برای احساس لذت و درد به صورت صحیح تحت تاثیر قرار دهد، حتی اگر او ممکن است درک نکند.

۱Lawton & Gordon

۲Domanski

۳Nasaina

۴Turan

(حسن؛ ۲۰۲۰) مبتنی بر اندیشه های افلاطون، موسیقی می تواند مفاهیم پیچیده انسانی را فراتر از صرفاً حالات شاد و غمگین بیان کند. (متسون و لنهبرگ، ۱۹۵۸) در حالی که اخلاق از نظر تاریخی با موسیقی مرتبط بوده است، در دوران کودکی هر فردی، با آموزش ژیمناستیک که عمدتاً متمرکز بر جنبه مادی فرد هست و در مقابل با موسیقی که عمدتاً به سمت روح گرایش دارد؛ می توان به ایجاد و حفظ نظم مناسبی در طبیعت انسان دست یافت.

به عقیده افلاطون، موسیقی ابزار مفیدی برای آموزش است؛ زیرا بیش از هر چیز دیگری، با ریتم و هارمونی به درون و باطن کودک راه می یابد. افلاطون اصرار دارد که نباید فقط به انگشتان مهارت داد و می بایست به صدا قدرت داد. آموزش موسیقی باید با تربیت صحیح لذت و درد به کودک، حرکات روح را بسنجد و نظم دهد. در ارتباط با روح، موسیقی باید روح را به سوی خوبی سوق دهد، اما ممکن است که روح بد تربیت شده و با موسیقی بد شکل شود. در این موارد، آموزش موسیقی به یک پایان نادرست کشیده می شود. پس یکی از کاربردهای موسیقی که توسط افلاطون پیشنهاد شده است، شکل دادن به روح در امتداد خطوط خوبی است، یعنی آن را به سمت فضیلت اخلاقی هدایت می کند و نباید آن را به سمت رذیلت سوق دهد. بر این اساس در این تحقیق درصدد تلفیقی از آثار مرتبط با افلاطون درخصوص همبستگی بین آموزش، کاربرد موسیقی و اخلاق می باشیم.

## ۲. مبانی نظری

افلاطون به عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان تمام دوران شناخته می شود. آثار او چنان در سراسر جهان تأثیرگذار است که فلسفه و تمدن غرب عمیقاً مدیون مبانی آموزش وی هستند و هنوز فلسفه وی، از نظر علمی مهم و درخشان است. حتی امروزه، دانشگاهیان جهان سهم وی را در تقریباً هر رشته ای از رشته های دانشگاهی مشاهده می کنند. (بورگین؛ ۲۰۱۸)

در برجسته ترین اثر افلاطون تحت عنوان «جمهوری» بحث جوهر عدالت و چگونگی دست یابی به آن اشاره شده است. وی تأکید می کند که آموزش، عنصر اساسی ایجاد یک جامعه عادلانه است. او بر ارتباط نزدیک بین یک فرد و یک جامعه تأکید می کند. انسان پر از آرزوهاست و وقتی فردی از رفاه اجتماعی حمایت می کند، این خواسته ها تنها در آن صورت می توانند برآورده شوند. بنابراین فردی که از معیارهای اخلاقی، اجتماعی و شخصی پیروی می کند؛ عامل یک جامعه هماهنگ و منظم است (لاوتون و گوردون؛ ۲۰۰۲).

افلاطون از دوران کودکی خود شاهد جنبه های خشن و ناهنجار یک ساختار دولتی بود. بی نظمی مدنی، ناآرامی، خشونت، رسوایی اخلاقی، ذهن افلاطون را آزار می داد. تمام استانداردهای اخلاقی تحت تأثیر قرار گرفت. بارزترین نقطه زندگی افلاطون، مرگ سقراط بود. مرگ سقراط چنان بر او تأثیر گذاشته بود که تمام رویکرد او به زندگی تغییر کرده بود. از آن لحظه به بعد، افلاطون ایده مترقی خود از همبستگی اجتماعی را دنبال کرد. (بارو؛ ۲۰۱۲)

در چنین زمینه هایی، ایده افلاطون از موسیقی در آموزش موضوعیت پیدا می کند. افلاطون بر موسیقی مخصوصاً برای کودکان تأکید می کند. زیرا موسیقی انسان ها را پاکسازی می کند، شخصیت را تقویت می کند و از سلامتی محافظت می کند. موسیقی می تواند ذهن را منطقی کند. افلاطون ادعا می کند که بخش غیرارادی قوای ذهنی انسان را می توان با موسیقی تحریک و آرام کرد. (دورانت؛ ۱۹۶۱) چشم و گوش کودکان با ظرافت آرام می شود، موسیقی در گردش است. روح کودک با ظرافت موسیقی به فضیلت و آرامش هدایت می شود. افلاطون به شدت دلالت می کند که آموزش دوران کودکی باید با موسیقی آغاز شود. زیرا موسیقی در تعلیم و تربیت وسیله ای مؤثر برای رسیدن به هسته روح است. موسیقی حاوی ضربات و طنین زیبایی است که مهربانی را به روح القا می کند (دومانسکی، ۲۰۰۷).

♂Hasan

♂Burgin

♂Republic

♂Lawton and Gordon

♂rough

♂Barrow

♂Durant

## جایگاه آموزش

تعلیم و تربیت یکی از ارکان اصلی فلسفه افلاطون است. ملاحظات اساسی فلسفه تعلیم و تربیت وی در مورد تعریف زندگی خوب است. از نظر وی، آموزش روشی برای پرورش خیر و خوبی در روح انسان است (لاوتون و گوردون، ۲۰۰۲). انسان خوب دو توضیح برای احساس رضایت دارد. اول اینکه روح فرد سرشار از شادی است. دوم، روح می داند که چرا پذیرفتن امیال زمینی را انکار می کند. آرزوهای زمینی فقط روح را به ناامیدی می کشاند (کنی، ۲۰۰۶).

افلاطون اصرار دارد که آموزش وظیفه اصلی دولت است (توران، ۲۰۱۱). استالی<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) با توضیح از قوانین افلاطون، ادعا می کند که دولت باید شهروندان خود را در هر مهارتی که می خواهند دنبال کنند، آموزش دهد (قوانین، ص ۶۴۳). اگر کودکی می خواهد معمار شود، باید انواع مشابه اسباب بازی ها تهیه شود و اگر کودکی می خواهد جنگجو شود، باید به او آموزش داده شود. (قوانین، ص ۶۴۳) مبتنی بر دیدگاه افلاطون، علوم بصورت انتزاعی در تعلیم و تربیت معنا دارند. وی معتقد است که برای هدایت روح به عقل ناب، هر فردی باید در علوم مجرد، اعداد، هندسه و نجوم تربیت شود. این آموزش به دیالکتیک می انجامد که به تدریج جوانان را برای دستیابی به حکمت فلسفی جذب می کند. مروارید حکمت فلسفی، نگهبان و پشتیبان و حامی رشد اخلاقی و افزوده بر آموزش علمی است (توران، ۲۰۱۱).

افلاطون از برابری در آموزش حمایت می کند. او با تبعیض بر اساس مرد و زن به دلیل هویت بیولوژیکی آنها مخالف است. مانند سایر مردان، هر زن باید از امتیاز یکسانی برای تحصیلات مناسب و فرصتی مشابه برای کسب جایگاه معتبر در تجارت دولتی برخوردار شود، (جمهوری ص ۴۵۳). اگر زنی استعداد و پتانسیل خود را نشان دهد، هرگز نباید به خاطر نوع جنسیت مورد قضاوت قرار گیرد. افلاطون به شدت نگران تولد فرزند است. او در قوانین (۷۸۹) بیان می کند که اگر فرزند به درستی متولد نشود، نمی توان به درستی تربیت کرد. به همین دلیل، افلاطون هشدار می دهد که مردان و زنانی که وضعیت سلامتی نامناسبی دارند، مجوز بچه دار شدن نخواهند داشت. مهمتر از همه، آموزش کودک باید حتی قبل از تولد شروع شود (دورانت، ۱۹۶۱).

## جایگاه موسیقی در تربیت

افلاطون به موسیقی و ژیمناستیک در آموزش اولویت می دهد (توران، ۲۰۱۱). در اثر جمهوری وی، پاسخ افلاطون به تعریف آموزش، ترکیبی از موسیقی و ژیمناستیک است (افلاطون، ۱۹۸۶، ۳۷۶). او به جای درمان، به پیشگیری پایبند است. وی از پذیرش دادگاه ها، شاکي ها و دادخواست ها خودداری می کند و همچنین سیستم بهداشت و درمان را نمی پذیرد، زیرا اولی فقط علامتی از روح ناسالم و دومی نشانه بدن ناسالم است. اگر آموزش مناسب در زمینه موسیقی و ژیمناستیک فراهم شود، نیازی به وکلا و پزشک نیست (بارکر، ۱۹۶۰). زیرا موسیقی مؤلفه فلسفی روح را تربیت می کند و ژیمناستیک بدن و نظم را تحریک می کند (توران، ۲۰۱۱).

از نظر وی، موسیقی همچون سوخت روح است، اما باز هم، مقدار زیاد آن می تواند موسیقی را گاهی به حرفه پرخطر تبدیل کند. با توجه به این که موسیقی بیش از حد می تواند باعث تضعیف عدالت گردد، از این رو، هر نوع موسیقی را نمی توان پذیرفت. از منظر وی حقیقت، خرد، شجاعت با مطالب ریاضی، تاریخ و علم را باید با موسیقی عرضه کرد. هیچ آموزشی نباید به اجبار به کودکان معرفی شود. با توجه به لطافت ذهن کودکان، باید بسیار با دقت، با محبت و با لذت آموزش داده شوند. هنجارهای اخلاقی باید در همه موقعیت ها حفظ شود (دورانت، ۱۹۶۱). یکی از بزرگترین انتقادات به افلاطون، سخت گیری او در برابر برخی نوآوری های موسیقی است. افلاطون ادعا می کند که هرگونه دگرگونی در شیوه موسیقی می تواند قوانین اساسی دولت را تغییر دهد (وادیا<sup>۲</sup>، ۱۹۶۷).

وقتی کودکی به نفع خودش بیش از حد هیجان زده می شود، مادرش با تکان دادن آهسته و آواز خواندن، احساسات و هیجانات وی را کاهش می دهد. نوزاد ریتم این حرکت را می گیرد و آرام می شود. بنابراین، مادر با عمل یک عاطفه مقابله

<sup>۱</sup> Stalley

<sup>۲</sup> Wadia

می کند و احساس دیگری را جایگزین آن می کند. لایایی با ایجاد حسی، حرکتی آرام و متعادل در وی ایجاد می کند. در نظر افلاطون، درباره لایایی دو نکته مهم وجود دارد. اول این که موسیقی شنونده را از نظر احساسی تکان می دهد و دوم اینکه موسیقی می تواند احساس درستی در او ایجاد کند. این دو واقعیت در کنار هم توضیح می دهند که چرا موسیقی می تواند کودک را به سمت فضیلت سوق دهد.

افلاطون در چندین جا اشاره دارد که موسیقی احساسات را بازتولید یا تقلید می کند. وی تحلیل می کند که ریتم و موسیقی به طور کلی بازتولیدی هستند که حالات مردان بهتر و بدتر را بیان می کنند.

از آنجایی که موسیقی شنونده را از نظر احساسی به حرکت در می آورد، با تکرار می تواند او را با حالات عاطفی خاصی آشنا کند. افلاطون توضیح می دهد که وقتی موسیقی کسی را با حالتی متناسب با شرایط خاص آشنا می کند، به او احساس درستی می دهد. این گونه است که او را به فضیلت می اندازد. درستی موسیقی بر اساس تناسب احساسات بازتولید شده در شنونده قضاوت می شود. بهترین موسیقی نه تنها یک تقلید خوب است به این معنا که در حرکت شنونده موثر است، بلکه تقلید از یک احساس خوب یا منظم است. موسیقی همچنین می تواند نظم نامناسبی را در احساسات ایجاد کند و در شرایط سخت، شنونده را بیش از حد تحریک کند. افلاطون موسیقی نامناسب را هنگامی که با نفوذ تدریجی، نرمی شخصیت انسان ها را تحت تأثیر قرار می دهد، به سمت رذیلت می نگرد. افلاطون اصرار دارد که هیچ موسیقی را صرفاً به دلیل آنکه خوشایند است، نباید پذیرفت یا رد کرد.

علاوه بر این، افلاطون ارزش زیادی برای توانایی موسیقی در ایجاد عادات ذوقی قائل است، زیرا این عادات به مناطق دیگر گسترش می یابد. وقتی یک آموزش موسیقی خوب معیار درستی را در احساسات کودک قرار می دهد، تقریباً به او فضیلت القا می کند. کودک، ابتدا خوبی و بدی اشیاء را از روی قرابت آنها با حالت خودش و در نتیجه لذتی که به همراه دارد قضاوت می کند. اگر کودک به خوبی شکل گرفته باشد، ممکن است در نهایت بتواند بفهمد چرا چیزی خوب یا بد است. هنگامی که یک انسان به درستی توسط موسیقی شکل گرفته باشد، احساسات او هیچ مانعی برای درک او از فضیلت نخواهد داشت.

### ۳. روش شناسی

هدف از این پژوهش بررسی دلایل اهمیت افلاطون به موسیقی در آموزش و بررسی اینکه چگونه افلاطون معتقد است که بین موسیقی، آموزش و اخلاق همبستگی وجود دارد. بر اساس مقالات، مجلات و کتاب ها در مورد افلاطون و فلسفه وی، بررسی مطالب عمده شامل دیدگاه های عام افلاطون در مورد تعلیم و تربیت و نظریه موسیقی افلاطون و اخلاق دسته بندی شده است. عبارتی، ادراکات اساسی افلاطون در مورد آموزش و زمینه تاریخی دیدگاه های آموزشی وی برجسته و همچنین توجه به ارزش ها و ارزش های آموزشی به طور کلی، و نظریه افلاطون در مورد موسیقی و اخلاق، دستورالعمل های وی در مورد موسیقی ارائه گردیده است.

برای این مقاله، از داده های ثانویه استفاده شده است. داده های ثانویه نوعی مجموعه داده است که شخص دیگری برای هدف اولیه دیگری جمع آوری کرده است (جانستون ۲۰۱۹). این پژوهش از نوع تحلیل محتوای کیفی است. در تحلیل محتوای کیفی، در کلمات و مضامین آشکار می شوند. کلمات و مضامین اجازه می دهد تا درک نتایج را به تصویر بکشیم (بنگستون ۲۰۱۹). در تحلیل محتوای کیفی، داده های ثانویه برای جذب مفاهیم به عنوان بخشی از مطالعه، تجزیه و تحلیل می شوند. مشکل اصلی بررسی منبع ثانویه، بی طرفی و سوگیری است. پیش فرض ها، باورها و تفاسیر محققین می توانند نوع تحلیل را تغییر دهند. در جمع آوری و تفسیر داده ها، بی طرفی و ظرافت محقق باید توجیه شود. اسناد باید محتاطانه و انتقادی بررسی شوند (بون ۲۰۰۹). محقق سعی کرد از این محدودیت ها اجتناب کند.

۱. Johnston

۲. Bengtsson

۳. Bowen

## ۴. یافته ها

مفهوم موسیقی در تربیت و اخلاق

مبتنی بر دیدگاه افلاطون، موسیقی می تواند به عنوان مفهومی از یک چتر تلقی شود که شامل مطالعات موسیقی و همچنین دوره های ادبی است. وی از موسیقی به عنوان مطالعه درک زندگی در هر یک از سه شکل رسانه، گفتار یا صدا استفاده می کند (دومانسکی، ۲۰۰۷). در حالی که هیچ مفهوم خاصی در مورد محتوای موسیقی از افلاطون پدیدار نشد، سه بخش کلمات، ملودی و ریتم می توانند بخش های موسیقی باشند. از این رو، مدارس موسیقی یونان در آن روز شامل طراحی، خواندن، نوشتن، کار با اعداد، نواختن ساز و آواز بود (دالتون، ۱۹۱۳).

افلاطون این مفهوم را کشف می کند که سازوکارهایی همچون ادبیات که اغلب با داستان برای بچه ها شروع می شود و موسیقی (نواختن، آواز خواندن) بعنوان موفق ترین سازها برای ایجاد بهترین ها در کودک هستند. موسیقی و سایر اشکال هنر، شخصیت را در روح کسی که آن را خلق می کند و در روح کسی که به او اشاره می کند، مجسم می کند. یک شکل از هنر با شکل دیگر متفاوت است، با این حال، همه فرم ها دارای ویژگی های مشترکی همچون شخصیت، خوب یا بد هستند. از این رو هر شکلی از هنر در هسته خود چیزی جز آموزش نیست. (نتلشیپ، ۱۹۵۱)

وی در قوانین دو توضیح در مورد اینکه چرا موسیقی ضروری است، ارائه می دهد. اول، تقویت آموزش دوران کودکی با موسیقی بسیار مهم است. هنگامی که سن افراد بالا می رود، قدرت ذاتی آموزش از نظر نظم و انضباط و اخلاق ضعیف می شود (استالی، ۱۹۸۳). موسیقی در آموزش باعث ایجاد خویشن داری و شجاعت در روح می شود. از سویی، یک ذهن خودکنترل می تواند اثر مثبت و بیهوده را بهتر تشخیص دهد (نتلشیپ، ۱۹۵۱). دوم اینکه موسیقی وسیله ای برای ایجاد هماهنگی در درون ماست. کودکان نیز مانند سایر موجودات زنده نمی توانند برای مدت طولانی آرام بمانند. موسیقی که با استفاده از ریتم و ملودی به نظم در می آیند. همچون هدایایی از جانب خداوند به مردم برای آواز خواندن الهام می بخشد. (استالی، ۱۹۸۳).

افلاطون در جمهوری روح را به سه بخش تقسیم می کند: «قسمت عقلانی»، «بخش شجاع یا با روحیه» و «قسمت اشتهاآور». بالاترین بخش نفس «قسمت عقلانی» است که برای رسیدن به خیر الهی تلاش می کند. شجاعت اخلاقی و معقول بودن از ویژگی های «بخش با روحیه» است و «بخش اشتهاآور» به دنبال ولع و هدف مادی می باشد. (کاپلستون، ۱۹۶۹: ۲۰۸-۲۰۹)

افلاطون در بررسی فلسفی خود به روحی می پردازد که ظرفیت خاصی دارد. از طریق دیدن و شنیدن، ظرفیت آن را دارد که به بهترین وجه به دنیای خارج منتقل شود. روح، علم و زیبایی دنیا را با استفاده از چشم و گوش به دست می آورد. افلاطون استدلال می کند که ما باید توانایی خود را برای درک جهان اطراف خود برای درک خوبی ها افزایش دهیم. کائنات شامل موسیقی، رنگ، اشیاء واقعی، تصاویر، مردان و زنان است، و سپس از طریق موسیقی نیاز داریم که به ظرفیت اینها پی ببریم. نکته حائز اهمیت این است که موسیقی را یاد بگیریم و با یادگیری موسیقی بتوانیم دنیا و زیبایی های آن را بخوانیم. (ندرشیب، ۱۹۵۲)

موسیقی به معنای تعقل روح است و موسیقی دارای ویژگی هایی است که عقل را به عنوان یادگیری ناخواسته در روح کودکان القا می کند. ریتم و لحن ابزار موسیقی می تواند با جذابیت روحی قوی مبتنی بر پیشنهاد های اخلاقی ایجاد نماید. (بارکر، ۱۹۶۲؛ شوفیلد، ۲۰۱۰). موسیقی در آموزش، راهی برای تربیت ذهن است (بارکر، ۱۹۶۰). آموزش در قالب آواز

۱.Dalton

۱.Nettleship

۱.Copleston

۲.Nettleship

۲.Barker

توسط موسیقی قابل ارائه است. افراد تحصیلکرده می توانند از حواس منطقی خود برای تمایز بین درست و نادرست استفاده کنند که از طریق موسیقی پالایش شده است. (دومانسکی، ۲۰۰۷).

یکی از بحث های اصلی، تصور افلاطون از روح انسان در پیوند با موسیقی و اخلاق است. روح انسان در موضوع آموزش منفعل نیست، بلکه یک موضوع فعال است. گاهی اوقات مربیان قدرت روح انسان را از دست می دهند و سعی می کنند اشیاء را در آن بچرخانند. افلاطون همیشه طرفدار ذهن خلاق و فعال بوده است. اشیاء برای ارائه به روح نیازی ندارند، بلکه روح خود را به اشیاء با محیط هدایت می کند. تعلیم و تربیت، در اندیشه افلاطون، منجر به معطوف کردن دید فرد به سوی نور می شود. هنر معلمی پیدا می شود که چراغ ها را روشن کند. نورها در قالب آموزش زیبایی و حقیقت روح را روشن می کنند (بارکر، ۱۹۶۰). اولین دوران کودکی زمان ایده آلی برای ارائه یک قطعه از برنامه مطالعه رقص و موسیقی سنجیده است (دومانسکی، ۲۰۰۷). به همین دلیل است که افلاطون هنر، به ویژه موسیقی را ابزاری تربیتی برای تلقین ارزش های اخلاقی در کودکان می داند. موسیقی که از دوران نوزادی شروع می شود تا جوانی گسترش می یابد (بارکر، ۱۹۶۰).

مفهومی که افلاطون سعی در انتقال آن دارد این است که هدف آموزش ریختن دانش در ذهن نیست. هدف آن کمک به کشف بهترین های پنهان شده در روح است. روح نیاز به احاطه نیکی و صداقت دارد تا بهترین ها را تولید کند. افلاطون بیان می کند که روح انسان فطرتاً تقلیدی است. این امر تمایل دارد که محیط اطراف را تحت الشعاع قرار دهد، درست مانند یک گیاه که با توجه به خاک کاشته شده رشد می کند. هنگامی که روح در محاصره ردیلت قرار می گیرد، ذهن به آن عادت می کند. تعلیم و تربیت مسئول تنظیم حق پیرامون روح است. هدف از آموزش در سنین پایین، معرفی انواع مختلف اشکال تخیلی است که نماد خوبی هستند. به تدریج با افزایش سن، اشکال عقلانی ارائه می شود. افلاطون دین را به عنوان شکل صحیح ارائه خوبی می شناسد. اگر می خواهیم روح انسان زندگی با فضیلت داشته باشد، باید ماهیت واقعی خدایان را به ذهن فرزندان معرفی کنیم. این موفق ترین و قابل فهم ترین راه است (ندرشیپ، ۱۹۵۱).

#### مقررات افلاطون در موسیقی

به عقیده افلاطون نمی توان مفهوم آموزش موسیقی مبتنی بر ارزش را به هوس معلمان، پرستاران یا والدین واگذار کرد. افلاطون قویاً پیشنهاد می کند که قوانین دولت شامل استانداردهای لازم برای آموزش واقعی باشد. زیرا هنر و فرهنگ نقش مهمی در تربیت شخصیت دارند. بهترین موسیقی و ادبیات باید به طور گسترده تحت نظارت و هدایت دولت اجرا شود (دومانسکی، ۲۰۰۷). آنها را نمی توان کنترل نکرد، زیرا موسیقی می تواند برای نوزاد و جامعه در کل خطرناک و مضر باشد. افلاطون قوانینی را تحسین می کند که استانداردهای سختگیرانه موسیقی را وضع می کنند. قوانینی که آنها احساس می کردند از نظر اخلاقی مناسب هستند. دولت باید طرح کلی از چگونگی موسیقی و آنچه باید در آن باشد، ایجاد کند. دیگر نمی توان از موسیقی فقط برای لذت استفاده کرد. بلکه باید آموزش درست باشد. محتوای موسیقی باید کامل باشد، به ویژه عدالت و رضایت را آموزش دهد. برجستگی موسیقی نه به لذتی که ایجاد می کند، بلکه به عدالتی که در روح القا می کند بستگی دارد. هیاهو در موسیقی به بی قانونی عمومی راهنمایی می کند زیرا بین موسیقی و تغییرات اجتماعی همبستگی وجود دارد. (استالی، ۱۹۸۳).

ایده قابل توجه افلاطون در جمهوری این است که او نسبت به پیچیدگی موسیقی زمان خود انتقاد داشت. او برای موسیقی ساده ایستاده است. انسان باید ساده باشد تا به آرامی زندگی کند، زیرا موسیقی باید ساده با تنوع کمی ریتم و مقیاس باشد. هر شکلی از هنر باید در اولین تجربه معنا پیدا کند تا مردم بتوانند به راحتی آن را جذب کنند (نتلشیپ، ۱۹۵۱).

#### ارزش ها و آموزش ارزش ها

آموزش ارزش ها به طور گسترده با نام های مختلفی از جمله «آموزش اخلاقی»، «آموزش شخصیت» و «اخلاق» شناخته می شود (لوات، ۲۰۱۲، ص ۳). آموزش ارزشی به معنای انتقال ارزش ها از طریق آموزش است. ارزش ها را به عنوان برخی از کیفیت ها یا رفتارهایی تعریف کرد که ذاتاً ارزشمند، قابل قبول و مورد تحسین جهانی هستند. ارزش ها به عنوان باورهای



اخلاقی، اصول اخلاقی با شیوه رفتاری ایده آل همراه با درستکاری و فضیلت شخصی درک می شوند. در یک جامعه تک فرهنگی، کودکان را می توان با مجموعه ای از ارزش ها و اخلاقیات مورد توافق قرار داد. با این حال، در یک جامعه کثرت گرا، این رویکرد ساده نیست. افراد گروه های مختلف در چنین جامعه ای از ارزش های خاص خود پیروی می کنند. با این حساب، برخی از ارزش های مشترک مانند اجتناب از خشونت، احترام متقابل، قوانین مشترک باید رعایت شوند. (هالستید، ۲۰۰۵)

آموزش ارزشی در این راستا اینگونه نقش خود را ایفا می کند: هدف آموزش رشد کل انسان است. آموزش ارزش ها به دنبال این است که یک فرد را برای زندگی بیاموزد و از او انسان بهتری بسازد؛ به دیگران کمک کند و از کیفیت زندگی بهتری لذت ببرد. بنابراین، سیستم آموزشی نیاز به گنجاندن اصول آموزش ارزش ها در برنامه درسی دارد و شروع به پرورش اصولی مانند شفقت، وفاداری، همدلی، عدالت، صداقت و سخت کوشی در دانش آموزان کند (پیرا، ۲۰۱۴).

افلاطون از دوران کودکی، جایی که اخلاق دغدغه اصلی اوست، بر آموزش و پرورش تاکید داشت. آنچه را که ما امروز مدرسه می نامیم، بر اساس دیدگاه افلاطون، چیزی جز آموزش حرفه ای نمی توان در نظر گرفت. بر اساس تصور افلاطون از آموزش، آن افراد را به سختی می توان آموزش دیده یا متخصصان واجد شرایط تحصیل کرده نامید که فاقد تحصیلات اخلاقی هستند. از سوی دیگر، کارگران کم مهارت، که از سنین جوانی آموزش های اخلاقی به آنها آموزش داده شده است، ممکن است تحصیل کرده تلقی شوند (دومانسکی، ۲۰۰۷).

## ۵. نتیجه گیری

تربیت، روح فرد را به سوی خداوند سوق می دهد. موسیقی به عنوان وسیله ای برای آموزش مستقیماً به ذهن می رسد. موسیقی به قلب می آموزد که دوست داشته باشد، اخلاقی عمل کند. افلاطون استدلال می کند که موسیقی عقل را در روح توسعه می دهد. موسیقی از طریق گوش و چشم، خرد و شجاعت را به روح منتقل می کند (بارکر، ۱۹۶۰). افلاطون ادعا می کند که نمی توان از فردی که موسیقی می داند اما درک خوبی از بدی ندارد، انتظار داشت که به عنوان فردی اخلاقی در موسیقی رفتار شود. با ارزش های اخلاقی، می توان رفتار مطلوب را با موسیقی آموزش داد. افلاطون بر ذهن لطیف برای آموزش ارزش های اخلاقی تأکید می کند. زیرا در سنین پایین، کودکان ملایم می خواهند یاد بگیرند و جذب شوند. آنها به طور طبیعی در سنین پایین تقلید می شوند. اگر فرزندان در فضای مهربانی و خوش اخلاقی تربیت شوند، بهترین ها را برای جامعه تولید می کنند.

## منابع و مراجع

۱. آموزگار، محمدحسن. ۱۳۷۹. فلسفه و مکتب های تربیتی، چاپ اول، ص ۳۳۵.
۲. اسلامیان، مرضیه. کشتی آرای، نرگس. (۱۳۹۳). تبیین مؤلفه های برنامه درسی مبتنی بر دیدگاه های تربیتی افلاطون و فارابی. پژوهش در برنامه ریزی درسی، ۱۱(۴۰)، ص ۱۸-۳۳.
۳. باقری نوع پرست، خسرو و باقری نوع پرست، محمد زهیر. (۱۳۹۰). مبانی فلسفی و روان شناختی تعلیم و تربیت: بررسی تطبیقی دیدگاه های سهروردی و هوسرل. پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۱(۲)، ص ۵-۲۰.
۴. کبیر، دکتر یحیی. (۱۳۸۴). بررسی مبانی فلسفه تعلیم و تربیت در آراء افلاطون. مجله علمی، فلسفه دین، ۱(۳)، ص ۱۶۱-۱۸۸.



۲. Bengtsson M, 2016, February. How to Plan and Perform a Qualitative Study Using Content Analysis. *Nursing Plus Open*, 2, 8-14. doi:10.1016/j.npls.2016.01.001
۳. Bowen G. A, 2009, August. Document Analysis as a Qualitative Research Method. *Qualitative Research Journal*, 9(2), 27-40. doi:10.3316/QRJ0902027
۴. Burgin M, 2018, May 1. Special Issue on 'Ideas of Plato in the Philosophy of the 21st Century: An Introduction. *Athens Journal of Humanities and Arts*, 5(1), 7-12. <https://www.athensjournals.gr/humanities/2018-5-1-Introduction.pdf>. Accessed 07 August 2020
۵. Copleston F, 1946. *A History of Philosophy* (1st ed., Vol. 1). Search Press. Creswell J. W, 2012. *Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research* (4th ed.). Pearson Education.
۶. Dalton S. P, 1914. A critical review of the theory of education in Plato's Republic. Master's Thesis. University of Missouri. University of Missouri. doi:10.32469/10355/16158
۷. Domanski A, 2007. Principles of Early Education in Plato's "Laws". *Acta Classica*, ۵۰, ۶۵- 80. <https://www.jstor.org/stable/pdf/24592466.pdf?seq=1>. Accessed 17 August 2020
۸. Durant W, 1961. *The Story of Philosophy* (3rd ed.). Pocket Books.
۹. Halstead J. M, 2005. Values and values education in schools. In J. M. Halstead, & M. J
۱۰. hasan t. i, 2020. plato's idea of music in education for inculcating moral values. *European Journal of Education Studies*, 7(11), 316-328.
۱۱. Johnston M. P, 2014, September. Secondary Data Analysis: A Method of Which the Time Has Come. *Qualitative and Quantitative Methods in Libraries*, 3, 619-626.
۱۲. Lawton D, Gordon P, 2002. *A History of Western Educational Ideas* (1st ed.). Woburn Press.
۱۳. Lovat T, 2010. The New Values Education: A Pedagogical Imperative for Student Wellbeing. In T. Lovat, R. Toomey, & N. Clement (Eds.), *International Research Handbook on Values Education and Student Wellbeing* (p. 1). Springer Netherlands. doi:10.1007/978-90-481-۸۶۷۵-۴
۱۴. Nasaina M, 2018. Plato's Educational System in Athens - 4th Century. *Open Journal Studies in History*, 1(2), 39-48. doi:10.32591/coas.ojsh.0102.01039n
۱۵. Nettleship R. L, 1951. *Lectures on The Republic of Plato* (2nd ed.). Macmillan and Co. Limited.
۱۶. Plato, 1908. *Laws* (B. Jowett, Trans.; 3rd ed.). Oxford University Press. (Original work published in 356 BC)
۱۷. Plato, 1968. *The Republic of Plato* (A. Bloom, Trans.; 2nd ed.). Basic Books. (Original work published in 375 BC)
۱۸. Stalley R. F, 1983. *An Introduction To Plato's Laws* (2nd ed.). Basil Blackwell Publisher Limited.
۱۹. Turan S, 2011. Plato's Concept of Education in 'Republic' and Aristotle's Concept of Education in 'Politics'. *Eğitim ve Bilim*, 36(162), 31-38.